

راهکارهای نهادینه کردن حق جرئت‌ورزی در فرزندان

سیده فاطمه موسوی^۱

راضیه میر علی ملک^۲

چکیده

جرئت‌ورزی یکی از حقوق اساسی فرزندان است که والدین باید آن را رعایت کرده و برنامه‌ریزی هدفمند نسبت به آن داشته باشند. آن‌ها باید به گونه‌ای تربیت کنند که فرزندان جرئت‌ورز و مستقل بار بیایند. این تربیت باید به طور مؤثر در شخصیت و رفتار فرزندان نهادینه شود تا بتوانند در مواجهه با چالش‌ها و موقعیت‌های مختلف زندگی، اعتماد به نفس و شجاعت لازم را داشته باشند؛ چرا که جرئت‌ورزی از مولفه‌های مهم ارتباط در جامعه به شمار می‌آید. فردی که جرئتمند است می‌تواند ارتباط نزدیک با دیگران برقرار کرده و دامنه وسیعی از نیازها و افکار مثبت و منفی را ابراز نماید. مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای و پردازش توصیفی تحلیلی است. در این مقاله، راهکارهای زمینه‌ساز و عملی در راستای افزایش جرئتمندی در بین فرزندان و همچنین الگوهای تربیتی مؤثر در خانواده‌ها، اعم از شیوه‌های سهل‌گیرانه، سخت‌گیرانه و مقتدرانه و نحوه اعمال راهکارهای جرئت‌ورزی در بین فرزندان در این نوع خانواده‌ها مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که راهکارهای زمینه‌ساز و عملی جرئت‌ورزی در خانواده‌های مقتدر بهتر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: الگوهای تربیتی، جرئت‌ورزی، خانواده، والدین.

۱. دانش پژوه سطح ۲ مؤسسه آموزش عالی معصومیه خواهران قم و دانشجوی کارشناسی ارشد

روان‌شناسی . seyede.f2018@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان قم r.miralimalek@cfu.ac.ir



مقدمه

نقش والدین در جرئت‌ورزی و شناخت راهکارهای مطلوب رفتاری فرزندان از اهمیت بسزایی برخوردار است. جرئت‌ورزی به معنای توانایی ابراز خویش به صورت صحیح، صریح و مستقیم، ارج نهادن به احساسات، افکار و شناخت نقاط قوت و ضعف خویش است. هدف از بیان جرئت‌ورزی، بهبود بخشیدن به عقاید افراد و رفتارهای جرئت‌مندانه آنان است، به گونه‌ای که افراد بتوانند با نگاه بهتری به خود بنگرند، به خود اعتماد پیدا کنند و به طور مناسب عواطف و تفکرات فردی خود را ابراز نمایند. خانه، نخستین و بادوام‌ترین عامل رشد شخصیت افراد خانواده است و نفوذ والدین بر فرزندان تنها به جنبه‌های ارثی محدود نمی‌شود، بلکه در رشد تمام ابعاد وجودی آنها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. فرزندان از طریق خانواده با دنیای خارج آشنا می‌شوند و طرز معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزند و همچنین راه و رسم زندگی، اخلاق، فلسفه اجتماعی و آداب و رسوم آن را فرامی‌گیرند. (شریعت‌مداری، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۳) این مهارت از چنان اهمیتی برخوردار است که نارسایی در آن می‌تواند با ناکامی در برقراری ارتباط موفق، احساس تنهایی، عزت نفس پایین، افسردگی و اضطراب اجتماعی همراه باشد.

متأسفانه در عصر حاضر، والدین به دلیل عدم شناخت راهکارهای مطلوب رفتار جرئت‌ورزی و ویژگی‌هایی که می‌خواهند فرزندشان داشته باشد، گاهی راهکارهای نامناسبی برای آنان به کار می‌بندند. روانشناسان الگوهای تربیتی را به شیوه‌های سهل‌گیرانه، سخت‌گیرانه و مقتدرانه تقسیم کرده‌اند. الگوهای تربیتی متفاوت در خانواده، رفتار متفاوتی در شکل‌گیری شخصیت و رشد تربیت اجتماعی، عاطفی، عقلانی و هیجانی فرزندان برجای می‌گذارد. والدین با آموزش جرئت‌ورزی به فرزندان یاد می‌دهند که چگونه رفتار مثبتی بر جرئت و جسارت از خود نشان دهند و فرزندان با تمرین و ممارست در این مرحله به نهادینه کردن جرئت‌ورزی در رفتار خود دست

خواهند یافت.

در تعیین راهکارهای عملی ضمن بیان ویژگی‌ها، توضیح داده شده است که فرزندان به محدودیت نیاز دارند و این محدودیت را باید والدین مقتدر اعمال کنند تا متضمن پرورش استعداد آنان و رساندن فرزندان به کمال و خود شکوفایی شود. والدین با تلاش برای شناخت جرئت‌ورزی و راهکارهای عملی آن، می‌توانند رفتارهای مطلوب جرئت‌ورزی را به فرزندان خود آموزش دهند. فرزندان در موقعیت‌های مختلف به روش‌هایی احتیاج دارند تا شأن و منزلت آنان خدشه‌دار نشود و مشکل خود را با دیگران درمیان بگذارند. در این وضعیت، برخی احساسات خود را پنهان کرده و ناراحتی خود را درون‌ریزی می‌کنند، درحالی‌که گروهی دیگر به شخصی که آنان را ناراحت کرده حمله‌ور می‌شوند.

علت بیان این موضوع این است که به فرزندان کمک شود تا در روابط خود با دیگران رفتار جرئت‌ورزانه‌ای داشته باشند. این بحث به اعتدال‌گرایی دارد و اعتقاد به مخفی ماندن احساسات یا حمله‌ور شدن به دیگران ندارد. بلکه فرد قاطع می‌تواند به‌طور مستقیم و صادقانه با نگرانی‌ها روبه‌رو شود و تا حد امکان دید یکسانی نسبت به دیگران پیدا کند.

الف) راهکارهای زمینه‌ساز جرئت‌ورزی بین فرزندان

رفتار پاسخی است که ارگان‌های بیرونی می‌دهد؛ به عبارت دیگر، رفتار واکنشی است که در برابر یک عمل یا کنش بیرونی از موجود زنده سر می‌زند. این رفتار در انسان پیچیده‌تر از سایر موجودات است؛ زیرا فرایندهای ذهنی گسترده و پیچیده‌ای که در انسان وجود دارد، تأثیر زیادی بر رفتار او می‌گذارد و به‌طور کلی موضوع دانش روانشناسی را تشکیل می‌دهد.

انسان می‌تواند بدون استفاده از کلمات، فقط با زبان بدن پیام‌هایی را منتقل کند



که این امر از فرایندهای ذهنی او نشأت می‌گیرد. برای درک این پیچیدگی‌های رفتاری انسان، نیاز است که این رفتارها به‌طور کامل بررسی شوند و این کار در علم رفتارشناسی انجام می‌شود. در روانشناسی، رفتار نقش مهمی دارد و یکی از روش‌های اصلی تشخیص مشکلات روانی، مشاهده رفتار فرد است. رفتار شامل مجموعه‌ای از حرکات و اعمال است که انسان برای مدیریت موقعیت‌های مختلف انجام می‌دهد، مانند گفتار، کردار، نگرش، تصمیم‌گیری و هدف‌گذاری. در واقع، رفتار ابزاری است که ما برای واکنش به شرایط و کنترل آنها در اختیار داریم و مهم‌ترین عامل در این زمینه، نگرش فرد است. (اتکینسون، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۲۰)

«رفتار پایه‌ای جامع‌ترین و کلی‌ترین نوع رفتار است که ساختار کلی سایر رفتارها را تعیین می‌کند و موجب پایه‌ریزی رفتارهای متعدد دیگر می‌شود. مانند گرایش به مصرف مواد مخدر» که از پایه توسط رفتارهای ناشی از ضعف‌های روحی و روانی نظیر "اعتماد به نفس پایین یا تعارف داشتن" و یا رفتارهای ناشی از قدرت روح و روان نظیر "تمایل به خوش‌گذرانی یا اعتقاد به شکست‌ناپذیری"، قابلیت شکل‌گیری دارد. مهم‌ترین رفتار پایه‌ای نیز شامل "نگرش" می‌شود که نمونه‌های رفتارهای پایه‌ای گفته‌شده جزئی از آن هستند». (آزاد، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳)

بنابراین، زمانی که از رفتار صحبت می‌شود، یعنی فرد از قبل موضوعات کنشی را انجام داده و حال باید از طریق تکرار، تمرین و ممارست، آن‌ها را در ذهن خود جای دهد. فرد باید با رغبت و شناخت کافی، قادر باشد جرئت‌ورزی را در فرزند خود نهادینه کند و این حق را نسبت به او رعایت نماید. برای نهادینه کردن این حق، الزامات و قیودی وجود دارد که برای فرزند ضروری است، ولی فرزند ممکن است برخلاف آن تمایل داشته باشد، زیرا تحت تأثیر خواسته‌هایی است که بدون آینده‌نگری، اصرار به تحقق آن‌ها دارد. اگر فرزند در برابر خواسته‌های خود قاطعیتی احساس نکند، سعی در

عملی کردن خواسته‌های خود خواهد کرد. در چنین مواردی، پدر یا مادر لازم است با قاطعیت در برابر خواسته‌های نادرست فرزند بایستند تا فرزند متوجه شود که او فردی رها شده به حال خود نیست و الزامات و محدودیت‌هایی وجود دارد. پدر یا مادر برای رعایت رفتار صحیح در نهادینه کردن حق جرئت‌ورزی در فرزندان باید به نکات زیر توجه کنند:

اول- محبت در حد اعتدال

هرچند محبت در پرورش جان فرزند همانند غذا برای پرورش جسم او ضروری است و باعث ایجاد اعتماد به نفس و شخصیتی سالم و مثبت می‌شود، ولی والدین باید توجه داشته باشند که اهمیت ایجاد تعادل درست در مقدار و کیفیت محبت و نحوه ابراز آن، کمتر از خود محبت نیست. همان‌گونه که در فرمایشات امام محمدباقر علیه السلام آمده است: «شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبُرِّ إِلَى الْإِفْرَاطِ؛ بدترین پدران کسانی هستند که در محبت و نیکی نسبت به فرزندان زیاده‌روی کنند». (یعقوبی، ۱۳۷۲، ش، ج ۲، ص ۳۲۰) ژان ژاک روسو می‌گوید: «مطمئن‌ترین راه در بدبخت کردن اطفال این است که هرچه می‌خواهند به زور بگیرند. هرچه خواسته‌های کودک زودتر و آسان‌تر برآورده گردد، خواهش‌هایش زیادتر خواهد شد. آنگاه کار به جایی می‌رسد که به واسطه عدم قدرت و برخلاف میل خود نمی‌توانید خواسته‌های او را برآورید. صدمه‌ای که طفل از این برآورده نشدن تقاضایش که برخلاف عادت اوست، متحمل می‌شود، بیشتر است از محرومیت از آنچه که میل دارد به دست آورد». (روسو، ۱۳۴۸) به طوری که اگر از ابتدا با ایجاد محدودیت او را محروم می‌کردید، این صدمات را نمی‌دیدید. بچه لوس و پرتوقع ابتدا عصای شما را می‌خواهد، وقتی گرفت ساعتان را مطالبه می‌کند، سپس مرغی را که در آسمان می‌پرد و ستاره‌هایی که می‌درخشند می‌خواهد. چگونه می‌توانید او را راضی نگه دارید؟ کودکانی که عادت کرده‌اند همه کس را در برابر خود به تسلیم و دست به سینه ببینند،

هنگامی که وارد جامعه می‌شوند، بسیار سرخورده و متعجب می‌شوند. زیرا حس می‌کنند که همه در برابر آنها مقاومت می‌نمایند و سنگینی جهانی که گمان می‌کردند می‌توانند به میل خود آن را حرکت دهند، آنها را خرد می‌کند. روزگار به زودی به آنها می‌فهماند که قابلیت و توانایی واقعی‌شان تا چه حد است و به زودی می‌فهمند که هیچ کاری از ایشان ساخته نیست. به ناامیدی، خواری و ذلت تن می‌دهند و بی‌غیرت و ترسو و پست می‌شوند و به اندازه‌ای که خود را بزرگ می‌دیدند، در نظر خویش کوچک می‌شوند. (سادات، ۱۳۹۹ش، ج ۲، ص ۵۹) چنین افرادی نمی‌توانند با دیگران رابطه عاطفی متعادل و منطقی برقرار کنند، زیرا که توقعات بیش از حد آنان موجب می‌شود که افرادی بسیار زودرنج و شکننده باشند. باید به این نکته اشاره کرد که معمولاً این افراد در زندگی زناشویی خود نیز به علت همین روحیه آسیب‌پذیر و نامتعادل با مشکلات جدی روبرو می‌شوند.

همواره باید ابراز محبت همراه با اصولی باشد. چنانچه فرزند مرتکب کاری خلاف می‌شود، در حین انجام و بلافاصله بعد از آن ابراز محبت یا نشان دادن توجه، کار نادرستی است. اکثراً والدین ندانسته در چنین موقعیت‌هایی رفتارهای غلط کودکان را تقویت می‌کنند؛ مثلاً گاهی اوقات وقتی فرزند خواسته‌ای کاملاً غیرمنطقی و ناپجا دارد و شرایط آن فراهم نیست، بعضی والدین برای آرام کردن کودک او را می‌بوسند و نوازش می‌کنند و وعده فراهم کردن یا انجام آن را به کودک می‌دهند. به جای آنکه خیلی قاطع اما ملایم به او بفهمانند که اصلاً با او موافق نیستند و چنین کاری صحیح نیست. کودکانی که به آنها مجوز داشتن خواسته‌های غیرمنطقی و توقعات بی‌جا خیلی راحت داده شده، زمانی که کمی بزرگتر می‌شوند، والدین از وظیفه‌شناس نبودن و متوقع بودن آنها بسیار گله‌مند می‌شوند. (بذل، ۱۳۷۸ش، ص ۷) این نکته حائز اهمیت است که تربیت کودک نیاز به محدودیت دارد و این محدودیت را والدین باید با اقتدار اعمال

کنند. همان‌گونه که از قبل گفته شد، والدین مقتدر برای بالابردن جرئت‌ورزی در فرزندان از قاطعیت در برابر نافرمانی‌های فرزند و قاطعیت در رشد و قوام شخصیت کودک برخوردار هستند و از ترحم کردن به فرزند خودداری می‌کنند که به اختصار به آن می‌پردازیم.

دوم- تأکید بر نگرش مثبت در رفتار فرزندان

سلگمین، روان‌شناس مشهور، بر این باور است که می‌توان مثبت‌اندیشی را آموخت؛ سطح مثبت‌اندیشی به طور عمیق می‌تواند اتفاقات و شرایط زندگی فرد را تغییر دهد. وی مثبت‌اندیشی را ابزاری می‌داند که به فرد کمک می‌کند تا به اهداف از پیش تعیین شده خود برسد. (همان)

مثبت‌اندیشی به دستیابی به آرامش منجر می‌شود. امام علی علیه السلام نیز مثبت‌اندیشی را مایه‌ی آسایش و آرامش دل می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الدِّينِ؛ خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی، مایه‌ی آرامش دل و سلامت دین است.» (آمیدی، ۱۳۳۱ق، ج ۱، ص ۳۴۴)

با توجه به این روایت، ما باید روی نکات مثبت فرزندان تمرکز کرده و از بزرگ کردن نکات منفی خودداری کنیم. از تلاش‌های آنان صادقانه تعریف کرده و در فرصت‌های مختلف آن‌ها را تشویق نماییم.

سوم - پایداری و رشد شخصیت فرزند

الگوی تربیتی والدین در رشد اجتماعی، شخصیتی، عاطفی و روانی فرزندان نقش بسزایی دارد که در بخش‌های قبل به طور کامل توضیح داده شده است. فرزندان که از لحاظ استقلال، خودکفایی، فعالیت، میل به کاوش و تمایل به پیشرفت رتبه بالایی دارند، معمولاً کودکانی با الگوی رفتاری مقتدرانه هستند. این گروه از والدین در مقایسه



با سایر گروه‌ها گرم‌تر و با محبت‌تر بودند و در عین حال با فرزندان خود رابطه‌ای برقرار می‌کردند که در آن کنترل و هدایت نیز وجود داشت. این والدین از فرزندان خود توقع رفتارهای عاقلانه و منطقی داشتند و هرچند به استقلال و تصمیمات فرزندان احترام می‌گذاشتند، اما در برابر کارهای ناپسند آنان محکم ایستاده و دلایل قاطعانه‌ای برای راهنمایی‌های خود ارائه می‌دادند.

چهارم- خوداری از ترحم فراتر از حد معمول به فرزند

ترحم فراتر از حد معمول یک طرز تفکر مخرب است که به کودک می‌گوید آن قدر ضعیف است که نمی‌تواند از عهده مشکلاتش برآید. ترحم با همدلی متفاوت است. از آنجا که مادران به فرزندان‌شان عشق می‌ورزند، باید با آنان همدلی کنند و به آن‌ها نشان دهند که احساسشان را درک می‌کنند.

«همدلی نقاط قوت کودک را تقویت می‌کند، درحالی‌که ترحم، ندادن مسئولیت و قاطعیت نداشتن به‌جا، نقاط ضعف کودک را پررنگ‌تر می‌سازد. ایجاد ناکامی در کودک نیز نباید به‌طور ناگهانی و یک‌باره صورت گیرد. ضروری است که این فرایند از مراحل ساده و آسان و با خیرخواهی آغاز شود و در صورت نتیجه ندادن، به مراحل سخت‌تر و جدی‌تر منتهی گردد. این مراحل عبارت‌اند از: تذکر، اخطار، تحکیم، توبیخ، سلامت، قهر، تهدید، تنبیه. در مرحله آخر، اگر مراحل قبلی مؤثر نبودند، از تنبیه استفاده می‌شود. با این حال، باید تأکید کرد که هدف از تنبیه آگاه‌سازی فرزند است، نه آزار رساندن به او. همچنین باید توجه داشت که تنبیه همیشه به معنای تنبیه بدنی نیست؛ گاه می‌توان از روش‌هایی مانند محروم کردن کودک از شیء مورد علاقه‌اش، سلب آزادی موقتی، اخطار شفاهی، یا محدود کردن فعالیت‌هایی نظیر ورزش، تفریح، مسافرت یا شرکت در مهمانی استفاده کرد. گاه نیز می‌توان تنبیه را به‌گونه‌ای معلق نگه داشت تا کودک متوجه شود که این اقدام صرفاً برای اصلاح رفتار اوست و هیچ‌گاه نباید

به‌عنوان واکنش شخصی والدین علیه او احساس شود». (بذل، ۱۳۷۸ش، ص ۹)
 بنابراین، تربیت فرزندان باید بر پایه همدلی و مسئولیت‌پذیری استوار باشد تا جرئت‌ورزی آن‌ها تقویت شود. ترحم بیش از حد، احساس ضعف را در کودکان تشدید کرده و مانع از رشد نقاط قوت آن‌ها می‌شود.

پنجم- فراهم آوردن زمینه عاقبت‌نگری در فرزندان

یکی از راهکارهای علمی برای نهادینه کردن حق جرئت‌ورزی در فرزندان، «فراهم آوردن زمینه عاقبت‌نگری» در آنان است. به این صورت که پیامدها و عواقب امور مختلف را به فرزند یادآوری کنید تا پیش از انجام هر کاری به نتایج آن فکر کند، در برابر خواسته‌های دیگران بی‌دلیل تسلیم نشود و پیامدها را در نظر بگیرد.

برای تقویت عاقبت‌نگری در فرزندان، والدین باید آن‌ها را با پیامدهای تصمیماتشان آشنا کنند. آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی و تشویق به ارزیابی پیامدهای مثبت و منفی رفتارها، نقش مهمی در پرورش این ویژگی دارد. علاوه بر این، والدین می‌توانند با استفاده از مثال‌های عملی، اهمیت تصمیم‌گیری آگاهانه و مسئولانه را به فرزندان نشان دهند. ایجاد فضایی امن که در آن فرزندان بتوانند اشتباه کنند و از اشتباهاتشان درس بگیرند نیز به تقویت عاقبت‌نگری کمک می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«التَّذْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ؛ اندیشیدن پیش از کار، تو را از پشیمانی ایمن

می‌دارد». (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۴۶)

بنابراین، ضروری است فرزند را به اندیشیدن پیش از عمل تشویق کنیم تا زمینه تقویت جرئت‌ورزی در او فراهم شود.

ششم- فراهم آوردن زمینه مسئولیت‌پذیری در فرزندان

فرزندان با این رویکرد احساس کفایت و شایستگی می‌کنند. آنان زمانی می‌توانند به شیوه‌ای مسئولانه رفتار کنند که مورد اعتماد بزرگسالان باشند، فرصت تصمیم‌گیری به آنان داده شود و همچنین امکان واکنش در برابر رفتار دیگران برایشان فراهم گردد. از دیدگاه امام علی علیه السلام، یکی از زمینه‌های بالندگی انسان مسئولیت‌پذیری (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳) است. انسان مسئولیت‌های گوناگونی دارد؛ گاه در برابر خدا، گاه در برابر خلق و گاه در برابر طبیعت و... که هر یک در جایگاه خود اهمیت ویژه‌ای دارند و انجام این مسئولیت‌ها، زمینه تعالی انسان را فراهم می‌آورد. (طاهری، ۱۳۸۱ش، ص ۲۵)

پ) راهکارهای عملی نهادینه کردن حق جرئت‌ورزی در فرزندان

عمل به معنای کار است و شامل هر دو نوع خوب و بد آن می‌شود که از طریق قرینه، خوب یا بد بودن آن مشخص می‌گردد؛ مانند: «قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (قصص: ۱۵) یا «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ». (فاطر: ۱۰) در کتاب اقرب الموارد آمده است: «عمل به کاری گفته می‌شود که از روی عقل و فکر باشد و لذا با علم مقرون می‌شود، ولی فعل اعم است». (شرتونی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۴۴) بنابراین، تفاوت بین عمل و فعل در این است که عمل محدودتر و همراه با تفکر است، درحالی که فعل معنای عام‌تری دارد.

در این بحث، عمل به فعلی گفته می‌شود که تمام وجود فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در رفتار، بینش ادراکی و وظایف جهاز درونی او اثرگذار است.

کنش به عنوان واحد اساسی و سلول بنیادین در مطالعات اجتماعی شناخته می‌شود. برتری انسان بر سایر موجودات در تفاوت شیوه و ماهیت رفتارهای اوست. به عبارتی، انسان‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که سایر موجودات توانایی انجام آن را ندارند. رفتار انسان همواره با تفکر، اندیشه و تدبیر همراه است، از این رو می‌توان گفت

عمل به معنای رفتار آگاهانه و معنادار است.

از سوی دیگر، تلاش انسان برای ایجاد ارتباط با دیگران به میل طبیعی او برای اجتماعی زندگی کردن مرتبط است. این تمایل انسان را به سوی ایجاد روابط با دیگران سوق داده و موجبات تداوم حیات اجتماعی جوامع را فراهم می‌سازد.

به سخنی دیگر، کنش به عنوان ابتدایی‌ترین عنصر مشترک زندگی اجتماعی بشری، شامل مجموعه رفتارهایی است که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف مشخص نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند. بنابراین، به عملی که جهت‌گیری شده به سوی شخص دیگری باشد، اصطلاحاً «کنش» گفته می‌شود. (بروثن کوئن، ۱۴۰۱ش، ص ۹۷)

بینش همراه با گرایش منجر به کنش می‌شود. برای اینکه مهارت جرئت‌ورزی در فرزندان ایجاد و تقویت شود و در نهایت به نهادینه شدن آن بینجامد، ابتدا باید والدین نگرش صحیحی را در فرزند ایجاد کنند. این نگرش به فرزند کمک می‌کند تا در شرایط مختلف از حق خود دفاع کند. به همین منظور، والدین باید توصیه‌های زیر را در این زمینه رعایت کنند.

اول - قاطعیت در برابر نافرمانی‌های فرزند

در برابر تمرد و نافرمانی‌های فرزندان، ابتدا باید تسلطی همراه با محبت ایجاد کرد. این تسلط نباید با دادویی داد یا احساساتی شدن بیش از اندازه شکل گیرد؛ زیرا چنین رفتارهایی نه تنها جذبه والدین را افزایش نمی‌دهد، بلکه موقعیت آنها را متزلزل می‌کند. برای ایجاد این تسلط، لازم است هیبت و جذبه در کل رفتار و شخصیت والدین منعکس شود. همان‌گونه که بیان شده است: «اصل باید بر این باشد که در مورد لغزش و خطا و در صورت عدم تأثیر هدایت‌ها، قواعد انضباطی درباره کودک اجرا شود. مربی گاهی نیاز دارد مقاومت کودک را در هم بشکنند و او را به مقصد هدایت کند. بدیهی است که در این راه به لجاجت‌ها، فریادها و گاهی اشک‌های او اعتنایی نخواهد شد».



(قائمی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۳۵)

یکی دیگر از راه‌های مهم در ایجاد سلطه، قاطعیت است. قاطعیت را می‌توان به معنای پافشاری بر موضع خود تعبیر کرد. والدین باید در برابر خواسته‌های نامعقول کودک با قدرت ایستادگی کنند و تحت تأثیر جیغ و دادهای او قرار نگیرند. با این حال، رفتار والدین نباید به گونه‌ای باشد که عصبانیت کودک را تشدید کند؛ بلکه با حفظ متانت و آرامش، باید در برابر خواسته‌های غیرمنطقی او تسلیم نشوند.

این رفتار در ابتدا ممکن است برای والدینی که همیشه به کودک خود باج داده‌اند دشوار باشد، چرا که کودک معمولاً از حدود یک‌سالگی سلطه‌گری خود را آغاز می‌کند. کودکانی که احساس عدم ثبات در خانواده دارند، اغلب کمتر به خانواده تکیه می‌کنند و جسارت بیشتری در اعمال خواسته‌های خود نشان می‌دهند. این کودکان یاد می‌گیرند که با اصرار و چانه‌زنی، می‌توانند تصمیمات والدین را تغییر دهند و خواسته‌های خود را بر آنها تحمیل کنند.

پافشاری خیرخواهانه و مدبرانه والدین می‌تواند کودک را به پذیرش وظایفش وادار کند. در مورد کودکان بزرگ‌تر، محرومیت موقت و حساب‌شده از امکانات می‌تواند به آموزش مسئولیت‌پذیری کمک کند. والدین باید رابطه‌ای منصفانه و آگاهانه برقرار کرده و به کودک بفهمانند که او نیز در برابر خانواده وظایفی دارد.

قاطعیت والدین با استفاده از دستورات کوتاه، جدی و صمیمی، کاهش تعداد تذکرها و افزایش پافشاری بر اجرای آن‌ها، تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت. (همان، ص ۲۰)

دوم- عدم استفاده از گفتارها و رفتارهای تند

«عدم استفاده از گفتارها و رفتارهای تند والدین» نیز یکی از راهکارهای عملی نهادینه کردن جرئت ورزی در فرزندان است. در هنگام تذکر دادن به فرزند از به کار بردن

اعمال خشونت و عبارت‌های مخرب دوری کنند و باورداشته باشند این نوع رفتار و گفتار خشن به شخصیت فرزند لطمه وارد می‌کند و او را در ارتباط با دیگران سلطه‌پذیر می‌کند. در دین مبین اسلام یکی از بزرگ‌ترین گناهان، ظلم و ستم به کسی است که هیچ پناهی جز خدا ندارد. در حدیث نبوی آمده است: «اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَ اللَّهِ؛ خشم خداوند بر آن که به کسی ستم می‌کند که یابوری جز خدا نمی‌یابد، سخت است». (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۵۰)

بنابراین، پرهیز از استفاده از گفتار و رفتارهای تند والدین در تربیت فرزندان، به نهادینه کردن جرئت‌ورزی کمک می‌کند و از آسیب به شخصیت آنان جلوگیری می‌نماید؛ زیرا خشونت و ستم می‌تواند موجب سلطه‌پذیری و ضعف در ارتباطات اجتماعی فرزندان شود.

سوم - استفاده از تنبیه بجا

در صورت ضرورت، والدین می‌توانند از محرومیت‌های مختلف، بدون افراط، استفاده کنند. زیاده‌روی در این زمینه غرور فرزندان را شکسته، شخصیت آنان را تخریب کرده و احساس خواری را در آن‌ها به وجود می‌آورد. این امر ممکن است باعث ایجاد روحیه سلطه‌پذیری در فرزند شود و والدین را در نظر او به عنوان افرادی ستمکار جلوه دهد. در نتیجه، ممکن است رفتارهای انتقام‌جویانه در او شکل گیرد.

سال آکسلرد می‌گوید: «علی‌رغم برخی نواقصی که به این روش [تنبیه] نسبت داده‌اند، من معتقدم که تکنیک‌های تنبیه می‌توانند ابزار مفیدی برای آموزگار باشند. یکی از دلایل این است که تنبیه احتمالاً در شرایطی مؤثر واقع می‌شود که تکنیک‌های دیگری مانند تقویت یک رفتار ناسازگار و خاموشی کارگر نیستند. همچنین، روش‌های تنبیه اغلب رفتارهای نامطلوب را سریع‌تر از تکنیک‌های دیگر کاهش می‌دهند».

(<http://jafarhashemlou.blogfa.com/post/1792>)



منظور از تنبیه در این موارد، تنبیه غیر بدنی است که باید با رعایت اصول اخلاقی و تناسب مجازات با عمل خلاف انجام شود. همچنین، شایسته است پیش از اقدام به تنبیه، روش‌های تشویقی مورد آزمایش قرار گیرند و تنها در صورت ناکارآمدی آن‌ها، تنبیه غیر بدنی با شرایط مناسب مورد استفاده قرار گیرد. در اسلام برای تنبیه، حدود و شرایطی در نظر گرفته شده که از بحث ما خارج است.

چهارم- مشورت گرفتن از فرزندان

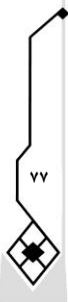
مشورت کردن نیز یکی از راهکارهایی است که به جرئت‌ورزی فرزندان کمک می‌کند. این کار علاوه بر ایجاد اعتماد به نفس و احساس ارزشمند بودن، جرئت و قاطعیت رفتاری لازم را در فرزند شکل می‌دهد. خداوند نیز با روایت داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل نشان می‌دهد برای فرزندی که به سن جوانی رسیده، باید حق مشورت قائل شویم: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ...؛ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر من! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم». (صافات: ۱۰۲)

ت- الگوی تربیتی سهل‌گیرانه و تأثیر آن بر جرئت‌ورزی

در خانواده‌هایی که الگوی تربیتی سهل‌گیرانه وجود دارد و به فرزندان اجازه می‌دهند که به خواسته‌های خود با هرگونه آزادی که می‌خواهند، دست یابند و آرزوهای خود را برآورده کنند. در اینجا تقریباً آزادی مطلق حکم فرماست و شعار طرفداران دیدگاه فوق این است که (کسی با کسی کاری نداشته باشد؛ بگذار هر چه می‌خواهند، انجام دهند) «منظور از آزادی- چنان‌که مصطلح و معمول می‌باشد- این است که هر کس بتواند هر کاری دوست دارد، انجام دهد و دیگری حق دخالت در کار او را نداشته باشد. کسی یا چیزی نباید مانع فرزندان شود و در کارشان دخالت کند. در

یک جمله، والدینی که طرفدار چنین شیوه‌ی تربیتی هستند، تمایلات فرزندان، حاکم بر رفتار آن‌هاست». (شریعت‌مداری، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۵) از دیگر ویژگی‌های الگوهای تربیت سهل‌گیرانه و والدین سهل‌گیر، بی‌توجهی به آموزش رفتارهای اجتماعی است. «در اینگونه خانواده‌ها، به طور کلی قوانین بسیار محدودی وجود دارد و افراد به اجرای قوانین و آداب و رسوم اجتماعی چندان پایبند نیستند. به همین دلیل، دخالت پدر در کارهای فرزندان معنا ندارد و هریک از فرزندان و دیگر اعضای خانواده، هرکاری که بخواهد، می‌تواند انجام دهد. در این نوع خانواده، به تعداد فرزندان و افراد خانواده، نظر و عقیده وجود دارد... گرچه کودکان خانواده‌های سهل‌گیر از استقلال فکری و عملی برخوردار هستند، ولی به سبب هرج و مرج، نوعی تزلزل روحی در آنها به چشم می‌خورد که رفتارهای اخلاقی نابهنجار را در تعاملات فردی و اجتماعی به دنبال دارد». (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۷۸۱) چون والدین در این نوع شیوه‌ی تربیتی همیشه درصدد تأمین تمام خواسته‌های فرزندان هستند، فرزندان چالش و سختی‌کاری را احساس نمی‌کنند؛ در نتیجه این کودکان در آینده خود را برای برآورده کردن کارهای شخصی ناتوان می‌بینند. والدین که این شیوه تربیتی را برگزیده‌اند، از فرزندان خود توقعی ندارند و در امور خانه نظم و ترتیبی نداشته و در تنبیه یا پاداش دادن به فرزندان خود جدی نیستند. آن‌ها به طور جدی از فرزندان خود انتظار رفتار عاقلانه نخواهند داشت و آنان را به طور جدی از آسیب رساندن به اسباب خانه یا وسایل دیگران منع نخواهند کرد.

فرزندان والدین سهل‌گیر و حمایت‌کننده که قاطعیت کمتری در روش تربیتی آنان وجود داشته است، خصوصیات از جمله تأخیر در بلوغ و پختگی عاطفی و اجتماعی، نداشتن خود رهبری، نداشتن احساس مسئولیت و نداشتن اعتماد به نفس کافی دارند.



الگوی تربیتی سهل‌گیرانه منجر به ایجاد فرزندان تکانشی و پرخاشگر می‌شود و جرئت‌ورزی فرزندان را به دلیل رعایت نکردن اعتدال تحت شعاع قرار می‌دهد. افراط در این زمینه باعث می‌شود فرزندان در برابر بزرگسالان مقاوم و لجوج شوند و این افراد خویشتن‌دار نخواهند شد. فعالیت هدف‌دار آن‌ها بسیار کم می‌شود و از اعتماد به نفس پایینی برخوردار خواهند شد.

ث- الگوی تربیتی سخت‌گیرانه و تأثیر آن بر جرئت‌ورزی

الگوی تربیتی سخت‌گیرانه، چنان‌که مشخص است، از اعمال نظرات والدین به شدت تأثیرپذیر است و در این زمینه والدین اعمال نظر زیادی در خانواده دارند. در این شیوه تربیتی، معمولاً یکی از والدین، به‌ویژه پدر، استقلال کامل دارد و در تمام جنبه‌های زندگی خانواده دخالت می‌کند. او برنامه‌ها، ارزش‌ها و تصمیمات را تعیین کرده و انتظار دارد که دیگران بدون اعتراض آن‌ها را بپذیرند. تنها نظر او معتبر است و عملکرد سایر اعضای خانواده تحت کنترل شدید او قرار دارد.

در این خانواده‌ها بر قدرت والدین، به‌خصوص پدر، تأکید می‌شود و این نوع رفتار به‌عنوان پدرسالاری یا گاه مادرسالاری در غیاب پدر شناخته می‌شود. تصمیم‌گیری، هدایت و تعیین وظایف تنها بر عهده فرد دیکتاتور خانواده است و سایر اعضا موظف به تبعیت کامل از او هستند. (شریعت‌مداری، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۶) کودکانی که در خانواده‌های سختگیر بزرگ می‌شوند، معمولاً از نظر ظاهری فرمانبردار هستند، اما رفتارشان اغلب با پرخاشگری همراه است. این کودکان معمولاً بین همسالان خود محبوبیت زیادی ندارند چون به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارند. همچنین، در برابر انتقادهای بزرگترها بی‌تفاوت هستند و از نظر عاطفی ناپایدارند. این وضعیت باعث می‌شود که به انحرافات اخلاقی گرایش پیدا کنند و احساس ناامنی زیادی داشته باشند. یکی از دلایل اصلی فرار این کودکان از خانه، نبود آرامش روانی و عاطفی به دلیل



سختگیری‌های بی‌مورد والدین است. وقتی احساس امنیت کودک به خاطر این سختگیری‌ها آسیب ببیند، طبیعی است که برای فرار از آن محیط اقدام کند. (احدی و بنی‌جمالی، ۱۴۰۱ش، ص ۷۰؛ مهکام، ۱۳۸۳ش، ص ۹)

در اینجا باید به این نکته ظریف توجه داشت که خشونت بی‌جا نوعی ضعف روحی و اخلاقی است و فرد خشن هیچ وسیله‌ای غیر از پرخاشگری برای اجرای مقاصد خویش نمی‌شناسد. چه بسیار فرزندان که قربانی خشونت والدین یا مربیان شده‌اند و روحیه‌ای ناسالم و نامتعادل پیدا کرده‌اند یا در تعاقب آن خشونت‌ها، خصوصیتی از قبیل خودکم‌بینی، احساس حقارت و یا کبر و غرور کاذب در آن‌ها پدیدار شده است.

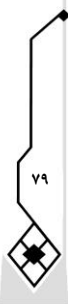
الگوی تربیتی سخت‌گیرانه منجر به ایجاد فرزندان تعارضی و تحریک‌پذیر می‌شود و جرئت‌ورزی فرزندان را به دلیل عدم اعتدال در این زمینه تحت الشعاع قرار می‌دهد. تفریط در این مورد باعث ایجاد افرادی بی‌هدف، زودرنج و در عین حال منفعل و خصومت‌آمیز خواهد شد.

ج- الگوی تربیتی مقتدرانه و تأثیر آن بر جرئت‌ورزی

ویژگی مهم تربیت مقتدرانه، روش زندگی است. روش زندگی این خانواده، براساس مشورت و پیروی از مبانی عقلی و مصلحت‌اندیشی انتخاب می‌شود.

«بر شیوه تربیتی والدین مقتدر، نه محدودیت مطلق سایه افکننده و نه این شیوه دچار معضل آزادی مطلق شده است، بلکه معیار رابطه‌ی والدین و فرزند، آزادی نسبی و متعادل است». (احمدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵، ص ۱)

یکی از ویژگی‌های خانواده‌ی مقتدر، انضباط همراه با خودمختاری است. والدین زمانی که از فرزند خود خواسته‌ای دارند یا او را از انجام کاری منع می‌کنند، ابتدا دلیل و توضیح مناسبی ارائه می‌دهند تا کودک متوجه دلیل درخواست آنها شود. اگر فرزند خلاف آنچه که خانواده تعیین کرده عمل کند، همه اعضای خانواده در تعیین مجازات



او همکاری می‌کنند و برای این کار به قوانینی که قبلاً تنظیم شده است، استناد می‌شود. هدف والدین این است که فرزندان از آثار رفتارهای خود آگاه شوند و بتوانند خودشان اعمال خود را مدیریت کنند. بنابراین، در این خانواده‌ها، خودکنترلی به جای کنترل بیرونی اعمال می‌شود تا انضباط به درستی در خانه و جامعه اجرا شود.

فرزندانی که در خانواده‌های مقتدر رشد می‌کنند، از نظر عاطفی متعادل هستند و در شرایط مناسب محبت والدین را دریافت می‌کنند. در این خانواده‌ها، شخصیت فرزند مورد توجه قرار می‌گیرد و احترام به آنها اهمیت دارد. جایگاه هر فرد در خانواده مشخص است و به آن احترام گذاشته می‌شود. این کودکان با نظارت و راهنمایی والدین از قوانین خانواده و جامعه پیروی می‌کنند و این رفتار در ذهن آنها نهادینه می‌شود. زمانی که اشتباهی مرتکب می‌شوند، احساس ناامنی روانی نمی‌کنند؛ زیرا مطمئن هستند که والدین شان برای راهنمایی و اصلاح رفتارشان به کمک آنها خواهند آمد. (شریعتمداری، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۲-۲۱۴)

به دلیل احترامی که والدین مقتدر به کودک خود می‌گذارند، تقویت روحیه استقلال و اعتماد به نفس در کودک باعث می‌شود تا شخصیت او به طور سالم رشد کند. این ویژگی‌ها موجب محبوبیت او در میان همسالانش می‌شود و به مرور زمان، توانایی‌اش در پذیرش مسئولیت‌ها و ایفای نقش‌های رهبری و مدیریت را پرورش می‌دهد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۸۷۶)

والدین مقتدر، در مقایسه با سایر سبک‌های فرزندپروری، روابطی گرم و محبت‌آمیز با فرزندان خود برقرار می‌کنند. آن‌ها ضمن اینکه به استقلال و تصمیمات فرزندان احترام می‌گذارند، در عین حال کنترل مناسبی هم دارند و از فرزندان انتظار رفتار عاقلانه دارند. وقتی فرزندان کار ناپسندی انجام می‌دهد، آنها محکم در موضع خود می‌ایستند و دلایل قانع‌کننده‌ای برای راهنمایی‌هایشان ارائه می‌دهند.

الگوی تربیتی مقتدرانه منجر به ایجاد فرزندان پرتوان و خونگرم می‌شود و جرئت‌ورزی در فرزندان به دلیل رعایت اعتدال، باعث ایجاد فرزندان متکی به نفس، خویشتن‌دار، سرزنده، دوران‌دیش و هدف‌گرا می‌شود.

به نظر می‌رسد که با توجه به شرایط یاد شده در خانواده مقتدر، راهکارهای زمینه‌ساز و عملی بهتر می‌تواند در این نوع از خانواده‌ها نسبت به خانواده‌های دیگر تأثیرگذار بوده و منتج به نتایج مؤثر و مثبت گردد.

نتیجه‌گیری

نقش والدین در پرورش و نهادینه کردن حق جرئت‌ورزی فرزندان بسیار مهم است؛ زیرا این مهارت به ابراز صحیح احساسات و افکار، تقویت اعتماد به نفس و برقراری روابط اجتماعی موفق کمک می‌کند. متأسفانه، عدم آگاهی والدین از راهکارهای مناسب در این زمینه می‌تواند منجر به مشکلاتی مانند تنهایی، عزت‌نفس پایین و اضطراب اجتماعی در فرزندان شود. نتایج پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای تحلیلی انجام شده، ابتدا به راهکارهای زمینه‌ساز اعم از: اعتدال در محبت‌ورزی، تأکید بر نگرش مثبت در بین فرزندان، پایداری و شخصیت‌بخشی به آنان، خودداری از ترحم فراتر از حد معمول به فرزندان، فراهم‌آوری زمینه عاقبت‌نگری در فرزندان و فراهم‌سازی زمینه مسئولیت‌پذیری در فرزندان اشاره گردید و سپس به راهکارهای عملی مانند: قاطعیت والدین، عدم استفاده از گفتار و رفتار تند با فرزندان، استفاده از تنبیه بجا و مشورت با فرزندان پرداخته شد.

در ادامه الگوهای تربیتی مؤثر در خانواده‌ها به شیوه‌های سهل‌گیرانه، سخت‌گیرانه و مقتدرانه بیان گردید. نتایج حاکی از این بود که الگوهای تربیتی متفاوت در خانواده، رفتار متفاوتی در شکل‌گیری شخصیت، رشد و تربیت اجتماعی، عاطفی، عقلانی و هیجانی فرزندان برجای می‌گذارد. الگوی تربیتی سهل‌گیرانه و سخت‌گیرانه به سبب

رعایت نکردن اعتدال، آثار نامطلوبی بر جرئت‌ورزی فرزندان دارند و الگوهای مناسبی برای هدایت و سعادت فرزندان نیستند؛ چراکه اگر فرزند را به حال خود رها کنیم، به انحراف از اصول رفتاری صحیح کشیده می‌شود و به انزوا می‌رود و از سوی دیگر، اگر بر آنان سخت‌گیری یا به گونه‌ای رفتار شود که محدودیت و استبداد را احساس کنند، به طغیان و ایستادگی در برابر والدین روی خواهند آورد و پرخاشگر و گستاخ می‌شوند. والدین با نظارت و مراقبت و اعمال راهکارهای عملی می‌توانند زمینه‌سازی رشد کمال و هدایت فرزندان خود باشند.

به نظر می‌رسد با توجه به شرایط یاد شده در خانواده مقتدر، راهکارهای زمینه‌ساز و عملی بهتر می‌تواند در این نوع از خانواده‌ها نسبت به خانواده‌های دیگر تأثیرگذار بوده و منتج به نتایج مؤثر و مثبت گردد.

در نتیجه، رعایت اعتدال در نهادینه کردن جرئت‌ورزی، ما را راهنمایی می‌کند که الگوی تربیتی مقتدرانه را انتخاب کنیم که عدالت در آن رعایت می‌شود و متضمن پرورش استعداد فرزندان و رساندن آنان به کمال و خود شکوفایی خواهد شد.



منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للمصدق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. آزاد، حسین، آسیب‌شناسی روانی، تهران، نشر بعثت، ۱۳۸۷ ش.
۳. آکسلرد، سال، تغییر رفتار در کلاس درس، منیجه شهنی بیلاق، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۴. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، مطبعة السعادة، ۱۳۳۱ ق.
۵. اتکینسون، هیلگارد، زمینه روانشناسی، ج ۱، ترجمه براهنی و همکاران، تهران، نشر رشد، ۱۳۸۱.
۶. احدی، حسن و شکوه السادات بنی جمالی، روانشناسی رشد، تهران، نشر بنیاد، ۱۴۰۱ ش.
۷. احمدی، محمدرضا، فرزندسالاری، فصلنامه‌ی کتاب زنان، ش ۱۵، ۱۳۸۱ ش.
۸. بذل، معصومه، «قاطعیت در تربیت»، مجله مشکوة النور، شماره ۵، ۱۳۷۸ ش.
۹. بروثن کوئن، درآمدی به جامعه‌شناسی، مترجم: ثلاثی، محسن، تهران: توتیا، ۱۴۰۱ ش.
۱۰. جمعی از نویسندگان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روانشناسی رشد، ج ۲، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. حجتی، سیدمحمدباقر، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. سادات، محمد علی، کتاب اخلاق اسلامی، انتشارات سمت، ۱۳۹۹ ش.
۱۳. شرتونی، سعید. أقرب الموارد في فصیح العربية و الشوارد. تهران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية. دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. شریعتمداری، علی، روانشناسی تربیتی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیر





- کبیر، ۱۳۷۷ش.
۱۵. شعاری نژاد، علی اکبر، روانشناسی رشد، ج ۹، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۲ش.
۱۶. طاهری، ابوالقاسم، انسان شناسی از دیدگاه نهج البلاغه، ناشر ورجاوند، ۱۳۸۱ش.
۱۷. قائمی، علی، زمینه تربیت، انتشارات امیری، ۱۳۶۸ش.
۱۸. کری، پروین، مبانی شناختی روانشناسی بالینی، لارنس اربارم و همکاران، ۱۹. گلمن، دانیل، هوش عاطفی و نقش حیاتی آن، ترجمه حمیدرضا بلوچ، تهران، انتشارات جیحون، ۱۳۷۹ش.
۲۰. مصباح، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۲ش.
۲۱. منصور، محمود، دیدگاه پیاژه درگستره تحول روانی، انتشارات تبعث، ۱۳۹۱ش.
۲۲. مهکام، رضا، خانه‌گریزی دختران، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳ش.
۲۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت: دارالصادر، ۱۳۷۲ش.